

در آمدی بر آسیب شناسی و مطالعات تطبیقی ادبیات پایداری در ایران و سایر کشورها

۱. مهدی ممتحن ۲. ایران لک

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

Dr.momtahen@gmail.com

۲. ایران لک

دانش آموخته ی دکترای ادبیات تطبیقی

Iranlak1359@gmail.com

چکیده

در کشور ما متأسفانه به رغم جنگ تحمیلی عراق، هنوز نتوانسته ایم آثار در خور رقابت با ادبیات جنگ جهان بیافرینیم و در زمینه آسیب شناسی این نوع از ادبیات بسیار بیش از خود آثار فقیر بوده ایم. عدم پرداخت به آسیب شناسی و نقد ادبیات پایداری نشان گر قلت آثار برجسته در این حوزه است، بلکه نتیجه ای ندارد جز عدم ارتقای هنری آثار این حوزه و دامن زدن به چاپ نمونه این آثار که این خود نقض غرض و ظلمی خواهد بود به این ژانر ادبی در کشورمان در مقایسه با سایر کشورها. نگارنده در این جستار به دنبال پیشینه پژوهش های مشابهی که معطوف به نقد ادبیات جنگ در کشور ما است، بوده ولی به سبب نبود سنت کافی و وافی نقد و پژوهش در این باره چندان موفق نبوده است، کوشش این نوشتار آن است که با روش توصیفی – تحلیلی و با مقایسه تطبیقی آثار جهان به آسیب شناسی ادبیات پایداری، بیان و دلایل ضعف کمی و کیفی ادبیات پایداری در ایران با بر شمردن آسیب شناسی عمومی و زیبایی شناسی و فرم آثار نوشته شده به نقاط قوت و ضعف ادبیات مقاومت کشورها دست یابد.

واژه های کلیدی: آسیب شناسی ، مطالعات تطبیقی، ادبیات پایداری ، ایران و سایر کشورها.

The study of damage stability and comparative studies of literature biology in Iran and others countries

.1 Mehdi Momtahn 2. Iran Lak

.1 Faculty Member Islamic Azad University of Jirof

dr.momtahn@gmail.com

2. The knowledge learned doctor of comparative literature

Iranlak1359@gmail.com

Abstract

In our country, unfortunately, in spite of the Iraqi imposed war, we have not yet been able to compete with the works of the world literature in a befitting and create war in the field of Pathology this kind of literature, his works have been much more than the poor. Non-payment to the pathology literature reviews indicate stability and decrees of the works featured in this area, but it is not a result of the lack of promotion of these works, except art and fueling its sample print works that this violates the purpose and will be the literary genre in our country in comparison with other countries. The author in this query are looking for history of similar research literature review focused on the war in our country, but it was not enough to have been a Saint and research and critique about this so unsuccessful, attempts of this document that it is descriptive and analytical method comparison of the works of the world literature pathology a comparative sustainability, quantitative and qualitative expression and the reasons for the weakness of Iran's stability with the literature on General pathology and enumerate the aesthetics And the form of the works posted to countries resistance literature's strengths and weaknesses.

Keyword: Comparative studies, literature biology, damage stability, Iran and other countries.

۱- مقدمه

ادبیات پایداری چهره ای استانی و جهانی دارد و تلاش های یک نسل مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت های خود از چنگال تجاوز گران به حریم ارزش های ملی و انسانی به پا خاسته است، برای همگان در بیان فخیم ادبی ترسیم کند. سرشت انسان عدالت خواه و آزادی طلب بدی را بر نمی تابد، از این رو ناسازگاری خود را با بیداد و ناروا، به اشکال مختلفی چون اعتراض، ستیزه گری، رویارویی و مقابله نشان می دهد (سنگری، ۱۳۷۷: ۴۶). ادب پایداری در مفهوم امروزی خویش بعد از جنگ جهانی دوم و با انحصار طلبی دولت های آمریکایی و اروپایی شکل گرفت و در کشور ما نیز با تجاوز دولت بعثی عراق به خاک کشورمان و جنگی تحمیلی بر دولت و ملت ما به وجود آمده زمانی که صحبت از ادبیات مقاومت در سطح جهان می شود، به طور دقیق نمی توان تاریخی را برای آن مشخص کرد. حس مقاومت و ظلم ستیزی همواره در نهاد بشر وجود داشته و این جریان به آثار ادبی نیز راه پیدا کرد و به مرور زمان به شاخه ای سترگ در ادبیات تبدیل شد. این شاخه از ادبیات در نقاط مختلف جهان ظهور پیدا کرده و بیشتر آثار نوشته شده در این حوزه زیر مجموعه ادبیات جنگ طبقه بندی شده اند. می دانیم که مضمون جنگ، قدمتی به اندازه کهن ترین اثر مکتوب و شناخته شده ادبیات غرب یعنی منظومه حماسی ایللیاد است و مگر نه این است که بخش عمده ای از ایللیاد به نبرد ترواییان و یونانیان می پردازد، و باز شگفت این که بزرگ ترین رمان تاریخ ادبیات غرب یعنی جنگ و صلح تولستوی نیز بر مدار این مضمون می گردد: «جنگ!».

نگاهی تطبیقی به ادبیات پایداری و مقاومت ایران با سایر کشورها و مقایسه تجربه های ملل مختلف با مفاهیمی چون ایثار، فداکاری و شهادت که ادبیات اکثر کشورها می بینیم، کاری بس دشوار است. ملل گوناگونی که تاریخ آن ها به پدیده جنگ نیز مبتلا بوده، به آفرینش ادبیاتی در این باره دست زدند که به فراخور نقش و موضع گیری که در جنگ داشتند به عنوان متفاوت شناخته شد: ادبیات دفاع روسیه، فرانسه، آمریکا، ادبیات ضد جنگی آلمان و ادبیات دفاع مقدس ایران. در این پژوهش به تعامل قابل قبول نقد ادبی با ادبیات پایداری و مقدس شمردن آسیب شناسی آثار مربوط به ادبیات پایداری کشورهای مختلف پرداخته می شود؛ چرا که عدم نقد این آثار و این نوع ادبی نتیجه ای جز ارتقا هنری نیافتن آثار این حوزه و دامن زدن به چاپ و نشر نمونه های دیگر ادبی دانست. (بی نیاز، ۱۳۸۲: ۱۲)

۲-۱. پیشینه تحقیق

نگارنده در جستجوی یافتن پیشینه پژوهش های مشابهی در زمینه نقد ادبیات جنگ در کشورمان بوده، ره به جای نبرد و نتوانست نمونه های مشابهی را بیابد. اما در این تحلیل از جاده انصاف نباید خارج شویم از این رو نبود نمونه های مشابه توجیهی

بر کاستی و لغزش ها باشد و خوانندگان با سعه صدر اغماض ویژه ای برخورد کنند. از پژوهش های تطبیقی که به نقد ادبیات پایداری در آثار نویسندگان ایران و سایر کسورها پرداخته اند می توان به :

۱- مقاله «آسیب شناسی تطبیقی ادبیات پایداری ایران» حمیدرضا نجفی، کتاب نامه ماه و ادبیات، ش ۱۷۰ (بهار ۱۳۸۷) صص ۷۵-۹۳.

۲- مقاله «تطبیق ادبیات پایداری در ایران و آلمان»، حمیدرضا نجفی، مجله ماه و ادبیات، ش ۱۷۲ (پاییز ۱۳۹۱) صص ۱۰۵-۱۱۵.

۳- مقاله «خاستگاه و سبک شناسی شعر مقاومت»، حجة الاسلام ایزدپناه، مجله حضور ش ۲۸، (تابستان ۱۳۷۸)، صص ۲۹۹-۳۱۵.

۴- مقاله «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران»، دکتر محسنی نیا، نشریه ادبیات پایداری، سال اول ش اول (پاییز ۱۳۸۸)، صص ۱۴۳-۱۵۸.

۱-۳. هدف و مسائل تحقیق

پژوهش حاضر می کوشد با پاسخ به سوالات زیر به صورت تفصیلی به نقد و بررسی ادبیات پایداری و آسیب شناسی عمومی (بررسی مفهومی) و آسیب شناسی جزئی (سبک شناسی) و زیبایی شناسی بپردازد :

- با توجه به سرانه پایین مطالعه و نشر آثار دفاع مقدس چگونه می توان چشم داشت رقابت با کشورهای را پروراند که سرانه مطالعاتی مردمانشان و تعداد آثار چاپ شده در زمینه ادبیات پایداری ده ها و صد ها برابر ماست ؟

- چه عوامی در کشور ما باعث شده که ما آثاری در حد و اندازه ادبیات پایداری در جهان همچون «جنگ و صلح» تولستوی و «پیرمرد و دریا» ی همینگوی و آثار مارسلی پروست، در ادبیات داستانی کشورمان می توان نام برد؟

- آیا می توان در باره مثل خواننده، متولیان فرهنگی و نویسندگان، خوانندگان و متولیان فرهنگی را زیر تیغ داوری برده و نویسندگان را معاف از مسئولیت دانست ؟

روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و با رویکرد تطبیقی (مکتب آمریکایی) است که با تحلیل محتوایی انجام میگردد و در پایان راهکارهایی جهت جلوگیری از آسیب های وارده بر ادب پایداری در دوره معاصر ارائه شده است.

بحث و بررسی

۲- آسیب های ادبیات پایداری

اصولاً ما با دو نوع آسیب های مربوط به ادبیات پایداری روبرو هستیم : آسیب هایی که جنبه عمومی دارند و ممکن است گونه های دیگر ادبیات نیز گرفتار پاره ای آسیب ها شوند و دیگر، آسیب هایی که بیشتر ویژه ادبیات پایداری ماست. آسیب های نوع اول بیشتر بعد فرهنگی دارند، اما آسیب های نوع دوم در بیشتر موارد بر فرم و عناصر داستانی ادبیات جنگ موثر است. ما با تفکیک نسبی این نوع آسیب ها به هر کدام از آن ها اشاره خواهیم کرد و ما به ازای ادبیات خود، ادبیات دیگر ملل را هم خواهیم دید. از آسیب های عمومی که بی شک عمده ترند، می آغازیم و در ادامه به آسیب های ویژه می پردازیم.

۱-۲. آسیب شناسی عمومی ادبیات پایداری

همان گونه که ذکرش رفت، این گونه آسیب ها جنبه عمومی و فرهنگی دارد و نه تنها به نویسندگان در برخی موارد به سیاست گذاری ها و به ساختار فرهنگی جامعه و حتی به مخاطبین آثار نیز مربوط و به عبارت دیگر، عمده این آسیب ها ریشه و عللی خارج از خود آثار دارند و برخی از آنها به سیاست گذاری ها و به ساختار فرهنگی جامعه و حتی به مخاطبان آثار نیز، مربوط و به عبارت دیگر، عمده این آسیب ها ریشه و عللی خارج از خود آثار دارند و برخی از آنها در مورد آثار دیگر نیز صدق می کنند (نجفی، ۱۳۹۱: ۴۷)، عمده ترین آسیب ها به این شرح قابل طبقه بندی اند:

۱-۱-۲. فقر فرهنگی

در بحث مربوط به فقر فرهنگی نیز می توان به زیر شاخه ها و نکات متفاوت و متعددی اشاره کرد، برای پرهیز از تطویل کلام از تقسیم بندی ریزتر چشم می پوشیم و به ذکر کلیاتی بسنده می کنیم. یکی از علل فقر فرهنگی، فقر کتاب خوانی به طور عام و کمبود تقاضای ملی برای ادبیات داستانی به طور خاص است. کشوری که سرانه مطالعه آن چند دقیقه بیش نیست و پس از گذشت سی سال، شمار چاپ آثار در این مملکت هفتاد میلیون هونوز از سه هزار نسخه - و در ادبیات داستانی از هزار نسخه - فراتر نمی رود، چگونه می توان چشم داشت رقابت با کشورهایی را پروراند که شمارگان آثار و میزان مطالعه مردمانش ده ها و بلکه صدها برابر ماست؟

ذکر چند نمونه، ابعاد این تراژدی را روشن می کند. زمانی که همینگوی رمان ناقوس برای که به صدا در می آید را به چاپ رساند، به رغم آغاز جنگ جهانی دوم و معطوف شدن اذهان جهانی به این رخداد، اثر یاد شده به رخدادی سپری شده - جنگ داخلی اسپانیا - بود، تنها در خود آمریکا در مدت کوتاهی سیصد هزار نسخه به فروش رفت. متأسفانه صرف توسعه یافتگی یک کشور دلیل عمده ای برای بالا بودن شمارگان آثار ادبی نیست، لذا عدم توسعه یافتگی نیز توجیهی بر این بلیه نخواهد بود. دلیل این مدعی نگاهی به سرانه مطالعاتی کشورهایی چون روسیه و آمریکای لاتین است. بنابه آمار رسمی، روسیه حتی در بدترین دوره های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خود، بالاترین سرانه مطالعه در جهان برای سالیان سال حفظ کرده بود، در آنها شوق؟ مطالعه و حتی به دلیل سیاست گذاری ها و حمایت های دولتی نیست، چرا که به هنگام چاپ مرشد و مارگاریتا اثر بولگاکف، به رغم محدودیت و کار شکنی های دولتی، روس برای خرید آن در روزهای شنبه و یک شنبه سید هزار نسخه از این رمان را در بازار سیاه پرداختند. متأسفانه شمار جمعیت نیز دلیلی بسنده برای افزایش تیراژ نیست برای نمونه، آمار شمارگان مطالعه در کشورهایمانند فرانسه و آلمان که جمعیتی مشابه ایران دارند، بسیار چشم گیر تر از ایران است (ایرانی، ۱۳۷۳: ۵۱)

بررسی علل گریز از مطالعه و مسائلی از این دست، در حیطه وظایف این نوشته نیست و ما تنها به نقش منفی این پدیده ها در عدم ترویج ادبیات داستانی و نیز ادبیات جنگ کشورمان اشاره می کنیم.

۲-۱-۲. نوپا بودن نثر داستانی جدید فارسی

جدای از فقر کتاب خوانی در ایران، می باید یاد آور شد اصولاً در مقایسه با سنت کهن شعری کشورمان سابقه ای هزار ساله دارد، ما در حوزه ادبیات داستانی جدید و نثر داستانی با سابقه ای صد ساله رو به رو می شویم، «فرهنگ ایرانی از لحاظ سنت شفاهی روایت داستان غنی است و از حیث منابع کتبی داستان منظوم هم فقیر نیست، اما هنر داستان نویسی در ایران بیشتر از صدر سال سابقه دارد. این مدت به نسبت اندک نیز به دلیل کم کاری ملی - فرهنگی اولاً داستان خوب زیاد نوشته نشد. آثار نظری مهم و معتبر در زمینه هنر داستان نویسی از زبان های دیگر جز یکی دو کتاب به زبان فارسی ترجمه نشده است. ثالثاً شیوه های سنتی روایت شفاهی داستان و روایت کتبی داستان منظوم که از عناصر زنده و به درد بخوری در آن ها هست، کشف و تحلیل نشده اند و رابعاً اسلوب های بیان هنری ست که ممکن است در خلق داستان نیز به کار گرفته شوند، مطالعه و شناسایی نشده اند» (ایرانی، ۱۳۷۳: ۵۳) به عبارت دیگر هر چند ما در سنت شعری چیره دست ایم، در هنر داستان نویسی جدید، در آغاز راهیم. پیامد این دشواری هایی که در باب نگارش داستان کوتاه رخ می دهد، درباره نگارش رمان مضاعف می شد. جدای از اینکه نگارش یک رمان از نگاه راقم این سطور دشواری ها و پیچیدگیهای بیشتری به سبب موشکافی ها و پرداختن به همه زوایای جامعه و زندگی، به ویژه به جنبه های ناخوشایند آن حساسیت زا است و از سوی برخی از سیاست گذاران و متولیان فرهنگی و مخاطبان دشوارتر پذیر می شود. حال در ازای تاریخ صد ساله ادبیات داستانی جدید ایرانی، ما با تاریخی چند صد ساله ادبیات داستانی جدید ایرانی، ما با تاریخ چند صد ساله داستانی غرب مواجه ایم و طبیعی است که هنوز راهی طولانی را می باید در این مورد بپیماییم (روزبه، ۱۳۸۷: ۲۰۵).

۳-۱-۲. دشواری های مربوط به حوزه چاپ و نشر

آنچه گفته شد - فقر کتاب خوانی به شمارگان نحیف آثار داستانی، عمده کوتاه ادبیات داستانی جدید و ناگزیر بر پیامدهای دیگری نیز دامن می زند و آن حرفه ای نشدن و اقتصادی نبودن فعالیت در ادبیات است. طبیعی است که با تیراژه های مداوم، کمتر نویسنده ای در ایران می تواند به طور تمام وقت به نوشتن بپردازد و دغدغه های نوشتن نداشته باشد. بر این اساس، یک چرخه باطل علت و معلولی را نظر می گیرد: تقاضا و مخاطب اندک به نویسنده پاره وقت و تفننی می انجامد و نویسنده پاره وقت آثار مطلوب می آفریند و بار دیگر این عدم جذابیت و ارزش آثار به کمبود تقاضا و فقر کتاب خوانی می انجامد. همین قیاس، تاثیر این روند را در نظر بگیرد در مورد صنعت چاپ و نشر، ترجمه، پژوهش، ویرایش و شاخه های مرتبط با چاپ و نشر و ...

۴-۱-۲. کم کاری نویسندگان ایرانی

در ذیل مشکل فرهنگی ادبیات داستانی کشورمان، مشکل اجتماعی کم کاری نویسندگان ایرانی را در آن گنجانده به دلایلی که در بند ۱-۱-۲ گفتیم و به دلایل متعدد و جامعه شناختی، نویسندگان ایرانی در مقایسه با همکاران خود در کشورهای دیگر دچار کم کاری و کم حوصلگی است. فراقکنی هم معضلات و ابعاد فقر کتاب خوانی بر خوانندگان همواره جوابگو نیست. نمونه های معضلات می توان بر شمرد که در صورت جذاب بودن اثر به شکل نسبی تقاضا برای اثر ادبی را پاسخ می دهد. شاید مفیدتر آن باشد که نویسندگان ایرانی به جای گلابه از خوانندگان و یک سره متهور عامه مردم سهم خود را در این آسیب فرهنگی بپذیرد و دست کم بخشی از معضل را با ارتقای فرهنگی خود حل کند؛ اگر در ادبیات ما نمونه ای در حد و قواره «جنگ و صلح»

تولستوی و «پیرمرد و دریا»ی همینگوی نمی‌توان یافت، گناه بر گردن خواننده فارسی نیست بخشی از ماجرا این است که ما نویسندگان سخت‌کوش، خرده‌گیر و پرکاری مانند تولستوی و همینگوی نداشته‌ایم. گفته‌اند تولستوی رمان دو هزار صفحه‌ای را هفت بار باز نویسی کرد و هزاران هزار صفحه نیز سند و مدرک و یادداشت برای نوشتن رمانش صرف کرد. همینگوی به قولی پنجاه بار «خورشید همچنان می‌درخشد» را باز نوشت. مارسل پروست برای نوشتن رمانش سال‌ها خود را در منزل حبس کرد. جویس بیست سال وقت بر سر اولیس خود گذاشت و ... (برجس، ۱۳۹۶: ۹۷)، نمونه‌هایی از این دست در ادبیات جهان فراوانند، اما چند نمونه مشابه از این پشت‌کار و انضباط را در ادبیات داستانی ما می‌توان نام برد؟ آیا می‌توان درباره مثلث نویسنده، خواننده و متولیان فرهنگی، خوانندگان و متولیان فرهنگی را زیر تیغ داوری گذارد و نویسندگان را بری و معاف از مسئولیت دانست؟

۲- ۱- ۵- محدودیت تجربه‌های جنگی نویسندگان ما

در باب پدید نیامدن کافی و وافی آثار برجسته در زمینه ادبیات دفاع مقدس، برخی از متولیان از سکوت روشن‌فکران و نویسندگان ایرانی سخن گفته‌اند. هر چند برخی سیاست‌گذاری‌ها و تنگ‌نظری‌ها در بندهای بعدی به آن اشاره خواهیم کرد. در مشارکت جدی نویسندگان حرفه‌ای ما در جنگ مؤثر بوده، علت اصلی به راستی چیز دیگری است. حقیقت به سادگی این است که قریب به صدها نویسنده حرفه‌ای ما جنگ را از نزدیک لمس نکرده‌اند تا تأثیر آن را در ادبیات بازتاب دهند و آن اندازه‌ای هم که دست به قلم برده‌اند، نویسنده‌های حرفه‌ای و کارآموده نبودند تا بتوانند تأثیر مهمی در جریان ادبی و باستانی ایران داشته باشند. اما در مورد نویسندگان اروپایی درگیر در جنگ جهانی دوم، این امر کاملاً متفاوت است. آنان خواسته‌ها و ناخواسته جنگ را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند و تأثیرات جنگ در امان نبودند. جنگ جهانی در نیم قرن پیش تلفاتی برابر با جمعیت ایران به جای گذاشت. بنا به آمار، از هر ۴ نفر آلمانی یک نفر در جنگ کشته شد. تلفات روس را ۲۰ میلیون نفر بر آورد کرده‌اند. فرانسه اشغال شده برخی از شهرهای آلمان مانند درسدن با خاک یکسان گردید، بسیاری از غیر نظامیان نه تنها در بمباران شهرها که از گرسنگی جان باختند. (سنگری، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

ما جنگ را در این سه سطح تجربه نکرده‌ایم، اکثر ما جنگ و حتی آثار آن را در رادیو و تلویزیون دیدیم. موشک باران شهرهای ما با حملات هوایی برلین و لندن و درسدن سنجیدنی نیست و کل جنگ در مقایسه با جنگی مانند جنگ جهانی دوم به یک درگیری طولانی مدت مرزی ما نیست مگر مردم ما در این جنگ کشته نشدند؟ چند درصد از خاک ما هنگام جنگ تحت اشغال نظامی بود؟ شهرهای مرزی ما چند درصد ویران شد؟ موجب خوشحالی است که ما جنگ را در سطحی محدودتری کردیم. معقول نیست که برای داشتن ادبیات جنگ قوی، آرزو کنیم که جنگ را در ابعاد وسیع‌تری از قصه نگارنده کم‌اهمیت نشان دادن هشت سال دفاع ما در برابر تجاوز ارتش عراق نیست. همچنین نگارنده مدعی آن نیست که این جنگ خسارات و ویرانی بر جای نگذاشت. بلکه مقصود بیشتر به فاجعه‌ای به نام جنگ جهانی دوم برای اروپاییان قرن گذشته است. طبیعی است که جنگ در ادبیات داستانی تأثیر بیشتری داشت. (همان: ۱۲۸).

۲ - ۱ - ۶ - کم تجربگی ادبی نویسندگان جنگ کشورمان

غیبت نویسندگان حرفه‌ای در جبهه‌های جنگی و سیاست‌گذاری‌های حمایتی دولت از سوی دیگران و گروهی از کسانی که حاضر و درگیر جنگ بودند - و البته برخی جنگ‌ندیدگان جویای بی‌پرده و حمایت‌های دولتی - به صداقت تولید و خلق آثار ادبی دربارهٔ جنگ بیفتند. حاصل کار هر چند در برخی موارد صمیمانه و صادقانه بود، کمتر از بهره‌ای از پختگی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی و ادبی داشتند. تازه کار بودن اغلب نویسندگان ادب‌پایداری همین بس که بر اساس گزارش‌های سمینار بررسی در ایران و جهان (درسال ۱۳۷۲) میانگین سنی نویسندگان ادبیات جنگ کشورمان ۲۶ سال بوده است. نمونه آسیب‌شناسانهٔ چنین پدیده‌ای - ظهور نویسندگان کم‌تجربه بر اساس حمایت‌های دولت در جنگ جهانی دوم در آلمان و ایتالیا تا سال‌ها پس از آن در اتحاد جماهیر شوروی نیز دیده شده و تأمل دارد که به رغم اعطای کمک‌های فراوان دولتی و حمایت‌های پیش‌و‌پس از چاپ آثار این نویسندگان تازه‌کار، در مورد کشوری مانند آلمان تقریباً هیچ اثر شایسته‌ای در باب جنگ خلق نشد و امروز ادبیات جنگ آلمان در یادها و در تاریخ باقی مانده است. حاصل نویسندگان حرفه‌ای و غیر دولتی پس از جنگ است. در مورد کشوری چون اتحاد جماهیر شوروی به رغم این که تا چهل سال پس از این حمایت‌ها وجود داشت، آثاری کمتر از انگلستان دو دست مانند دن آران، گارد جوان و ... در یادها باقی ماندند (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۱۵۵). این لطیفه‌ای معروف است که می‌گوید: مشکل ادبیات اتحاد جماهیر شوروی آن بوده که دولت به حمایت کمونیست‌گردان نویسندگان، کمونیست‌ها را نویسنده‌گرداند! اما در کنار کم‌تجربگی اغلب نویسندگان ادب‌پایداری کشورمان، نکتهٔ دیگری این معضل را تشدید می‌کند و آن نبود سنت ادبیات داستانی جنگ پیش از رخداد حملهٔ عراق به ایران است. نویسندهٔ کم‌تجربه‌ای اگر هم بخواهد به مضمون جنگ بپردازد، دست کم می‌تواند در زبان و ادبیات خود متکی بر الگوهای سنت ادبیات جنگی باشد که قدمتی هم سن‌رمان و باستان‌غربی دارد. نویسندگان غربی در زمینه ادبیات منشور داستانی خود با الهام از جنگ‌های متعددی مانند جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های داخلی، جنگ‌های اروپایی پیش از قرن ۲۰ و دو جنگ جهانی، آثاری پرداخته و می‌پردازند. کشور ما شاید به دلیل نونهال بودن ادبیات داستانی جدیدمان، فاقد سنت ادبیات داستانی جنگ - سواری از جنگ ایران و عراق هستیم. دفاع مقدس که در چگونگی وقوع و تداوم و پایان در ستون تاریخی بازمانده، نمونه و نظیری نداشت که بتواند مایه الهام و دستگیری‌رندگان این وادی باشد. از آثار متأخرین رویداد مشابه با این واقعه، جنگ ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه قاجار بود که بازتاب و ویژگی‌های آن عصر - نویسی‌هایی مشتمل بر تعدادی رساله جهادیه و تاریخ‌نوشته‌های رسمی و مدایح و گزاف‌گویی‌درباری - به هیچ‌روی نمی‌توانست نظیره و آموزه‌ای برای ادبیات دفاع مقدس محسوب می‌شد. (کوثری: ۱۳۸۲: ۱۸۷).

کوتاه کلام این که ادبیات داستانی جنگ ما همزمان با جنگ هشت‌ساله ما زاده نشد و نویسندگان الگوها و تجربه‌هایی در ادبیات ملی خود بوده‌اند تا از آن بهره‌برند.

۲ - ۱ - ۷. آسیب‌های برآمده از ضعف در سیاست‌گذاری‌ها

ناگفته پیداست که زیرشاخه‌های متعدد و متفاوتی برای ضعف و لغزش‌های سیاست‌گذاری ادبیات دفاع مقدس می‌توان بر شمرده. با این حال همه موارد، چه سلبی و چه ایجابی را در همین اختصار بر می‌شماریم و برای پرهیز از زیان‌گویی از طبقه بندی ریزتر آن در می‌گذریم. معمولاً مهم‌ترین آسیبی که برای ادبیات دفاع مقدس بر شمرده‌اند و بر می‌شمارند، دولتی

شدن این آثار است. به این معنا که اغلب آثار مربوط به جنگ به سفارش یا به حمایت یا به دخالت نهادهای دولتی شده است. (کمری، ۱۳۸۰: ۸۹).

دولتی شدن ادبیات جنگ به دو معنا است، این که دولت در این امر سرمایه‌گذاری و حمایت کند. این امر خودی خود چندان مسأله ساز نیست، اما دومین معنای این پدیده دخالت دولت در خلق آثاری در این دست است که گاه ممکن است به آسیب‌های خاص بینجامد. نخستین خطر دولتی و سفارشی شدن آثار ادبیات دفاع مقدس، وابسته شدن نویسندگان این نوع سلیق و معیارهای مسؤولان دولتی است که گاه شاید فاقد دانش ادبی کافی و وافی باشند و آن جلب و جذب سودجویانی است که در اندیشه خلق اثر هنری که در پی بهره‌مند شدن از دولتی و نام و نانی بی‌رنج دشواری‌اند. باز می‌دانیم که متولیان فرهنگی، و لو بی‌بهره از دانش و وافی ادبی نباشند، هر حال اجرایی‌اند که حیطة وظایف، مسؤولیت‌ها و دغدغه‌های آنان متفاوت است. طبیعی است مصداق سیاسی و دولتی برای این کارگران اولویت بیشتری از دغدغه‌های ناب هنری زیبایی‌شناختی باشد. (همان: ۹۰).

می‌دانیم که متولیان فرهنگی کشورهای درگیر جنگ می‌کوشند. برای ایجاد شور حفظ روحیه مردم کشورشان، شعارهایی را مبنی بر ایثارگری، فداکاری، میهن‌پرستی، دفاع از شهر و میهن خود را از طریق ادبیات ترویج و تقویت کنند. از این رو پذیرفتن این که متولیان ناب و تحمل ادبیات ضد جنگ و حتی انتقادی و دگرانه شیئی جنگ نداشته باشند، اما آسیب اصلی آن جا است که این اولویت‌ها و دغدغه‌ها و سیاست‌ها پس از جنگ نیز ادامه می‌یابد و ناخواسته بر شعاری بودن، کلیشه‌گرایی و تبلیغی بودن آثار جنگ در آنها اثر متفاوتی را تا بومی‌انگارد. متأسفانه برخی از متولیان فرهنگی در نیافته‌اند که با پایان جنگ، ضرورت سیاست‌های شعاری باز رسیده است و اکنون باید برای خلق آثاری با ارزش ادبی و الاثر سیاست‌گذاری کرد. بی‌شک به دلیل خامی‌ها در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی است که برخی نویسندگان غیر حرفه‌ای گاه حتی عامیانه – برای بهره‌مند شدن از حمایت‌های دولتی – دست به خلق شخصیت‌های کلیشه‌ای، شعار پردازنده، دور افتاده از واقع‌گرایی، تحریف‌واقعیات و ... می‌زند و باز به همین دلیل است که بسیاری از آثار تک‌بعدی و گرفتار فقر مضمونی‌اند و بر خلاف نمونه‌های موفق جهان از تزریق درون‌مایه‌های فلسفی، روان‌شناختی، عاشقانه و ... در می‌مانند. از آن گذشته، گرچه مواردی از اهمال‌ها، کم‌کاری‌ها غفلت‌ها، سیاست‌گذاری‌های غلط، سخت‌گیری‌های چاپ و نشر و ممیزی و به‌طور کلی موارد سلبی قابل‌ذکر است. اما گاه سیاست‌های ایجابی ارگان‌های دولتی، به ویژه درباره ادبیات‌پایداری‌ها، نقش منفی داشته است. به این معنا که حمایت‌های کارشناسانه برخی از مسؤولان فرهنگی از آثار کم‌مایه و ضعیف در حیطة ادبیات‌پایداری از سر دلسوزی و به نیت خیر بوده، اما موجب تشدید کم‌کاری در نویسندگان، رواج آثار نامعتبر و در مجموع ارزشمند، بر هم خوردن معادلات طبیعی حاکم بر بازار چاپ و نشر، دل‌سرد ساختن نویسندگان و گریزانان خوانندگان شده است و در واقع در تمایل‌نهایی این نوع حمایت‌های غیر کارشناسانه ضعیف، حتی ظلم در حق نویسندگان همان آثار تلقی می‌شود، زیرا آنان را از تکاپو، کارآموزی و در یک کلام ارتقای خود و آثارشان باز داشته است. (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

متأسفانه آسیب‌شناسی ادیبان جنگ کشورمان از آن چه گفته شد نیز فراتر می‌رود و در شکل‌کوشش‌هایی برای مصادره ایدئولوژیک جنگ ایران و عراق و در خدمت اغراض سیاسی‌گذرانان این امر از سوی برخی مدعیان خود را به رخ می‌کشد. گاه سیاست‌زدگی به حدی می‌رسد که عده‌ای حتی در جنگ و جبهه حضور نداشته‌اند. خود را متولیان رسمی جنگ و جبهه می‌

شناسند. ساسی گرداندن این امر ملی به پیامدهای منفی و ویرانگر در نویسندگان غیر ایدئولوژیک در غیر سیاسی در پرداختن به این مقوله انجامیده است. (کمری، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

بی‌گمان یکی از ریشه‌های اصلی کم‌کاری نویسندگان حرفه‌ای در حوزه جنگ را می‌باید همین مقوله سیاسی ادبیات پایداری از سوی برخی متولیان خودخوانده جنگ شمرده؛ پدیده‌ای که وسعت زیان‌های آن در آینده روشن خواهد شد. باید پذیرفت جنگی که رخ داد پدیده‌ای ملی بود و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد. از این رو، سیاسی ساختن این پدیده ملی و انتساب آن به گروهی از نویسندگان غیر دولتی، به این ترتیب، آن توطئه سکوتی که گاه از آن یاد می‌شود، تا حدودی امری است که از سوی برخی متولیان خواسته و ناخواسته بر نویسندگان غیر دولتی تحمیل شده است. منطقی است که نویسندگان دیگر اندیش را وادار به سکوت کنیم و در پی آن، سکوت آنان را توطئه بنماییم و از آن می‌توان به مشابه این آسیب‌شناسی، یعنی سیاسی ساختن ادبیات ملی را در طول مدت جنگ جهانی دو جماهیر شوروی و آلمان به شدت بیشتر و در ایتالیا و اسپانیا با شدت کمتری می‌توان دید. برای نمونه در اتحاد جماهیر شوروی دولت صرفاً به حمایت از نویسندگانی که عضو اتحادیه نویسندگان حزب کمونیست پرداخت. این اتحادیه از نویسندگان خواسته بود که آثارشان صرفاً در قالب رئالیسم سوسیالیستی و با رویکردی خوش‌بینانه نسبت به انقلاب و نظام حاکم نوشته شود. (ایرانی: ۲۱۲).

همزمان آثاری که به این خواسته‌ها هماهنگ نبود و چه به لحاظ فرمی و چه محتوایی متفاوت شمرده می‌شد، طرد و تخطئه شدند. مسؤولان فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی حمایت‌های گسترده‌ای در حیطه تبلیغات و سفارش کردند، اما حاصل حجم انبوه وام‌ها و جوایز و کمک‌های مالی و حمایت‌ها صرفاً به آن انجامید که کشور چخوف، داستایفسکی و تولستوی‌صدها و هزاران رمان و داستان کم‌ارزش آفرید که یکی مانند دیگری بود و پس از گذشت ۷۰ سال از عمر نظام حاکم بر آن کشور نام چند اثر از این هزاران اثر در یادها مانده و تاریخ ادبیات جایی برای خود یافته است و شگفت‌آورتر اینکه چند اثر مانند در آران به نسبت به دور از دستورالعمل‌های اتحادیه نویسندگان این کشور شمرده و در مقایسه با ادبیات رئالیسم سوسیالیستی، در واقع آثاری متفاوت با نگاهی متفاوت به شمار می‌رود. در آلمان نیز مشابه همین امر رخ داد. ناسیونال سوسیالیست‌ها از بدو امر وزارتخانه جدیدی به حمایت تبلیغات و تنویر افکار به وجود آوردند که هدف اصلی آن تبدیل فرهنگ به تبلیغات و سیاسی ساختن آن به طور کلی بود. در آلمان نیز مانند اتحاد جماهیر شوروی شاهد خلق انبوه آثار سفارشی، شعاری، کلیشه‌ای و تبلیغاتی که اکنون نام و نشان از هیچ کدام از این آثار در تاریخ ادبیات باقی نمانده است.

در ایتالیا و اسپانیا نیز به رغم این که دولتی سازی به شدت کمتر صورت گرفت، شاهد تبعید یا محکیم و یا پس از تعویض حکومت‌های موسولینی و فرانکو ادبیات داستانی در این کشورهای رونق دوباره یافت. البته باید اذعان کرد دولتی سازی و سیاسی زدگی ادبیات در کشور ما به مراتب کمتر و خفیف‌تر است از کشورهایمانند شوروی و آلمان دوره ناسیونال سوسیالیسم بوده و دقیقاً به همین سبب دامنه آسیب‌های آن به نسبت محدودتر است. اما به هر حال، تأمل در ادبیات جنگ در کشورهای گوناگون روشن می‌سازد که ارتباط مستقیمی میان نسبت دولتی سازی و آسیب‌های وارده بر ادبیات وجود دارد. (همان: ۱۳۵ - ۱۳۷).

۲ - ۱ - ۸. کمبود نقدهای آسیب‌شناسی، پژوهش‌ها و آثار نظری

به رغم کثرت و تنوع آثار ادبیات پایداری در کشورمان، درباره چستی و نظریه‌شناسی ادبیات جنگ تحقیقات چندانی صورت نگرفته و آن چه به نام نقد و بررسی انجام شده بیشتر معطوف به بررسی آثار مربوط به جنگ است و به خود مقوله نقد و آسیب‌شناسی کم پرداخته‌اند. از آن گذشته، خود این به اصطلاح نقدهای موردی که به اثری خاص متوجه‌اند در بسیاری موارد معضل نیستند، زیرا معمولاً منتقدان نه با ابزار نقد ادبی که با پیش‌فرض‌های سیاسی - اخلاقی اثر را واری می‌کنند. روندگان این طریق به دوگانگی و تفاوت حوزه نقد و شناخت با خلاقیت اثر ادبی توجه و وقوف سیز اندیشه‌اند و بدون آگاهی به انگاره‌های علمی (علم ادبیات) ادیبانه در آن اثر گمانه‌زنی‌ها کرده و رأی داده‌اند. نیز اعتقاد غالب و پذیرفته شده به دفاعی و مقدس بودن جنگ بود. این باور به دیگر وابسته‌های مربوط به آن - چون ادبیات - ناخواسته و ناخودآگاه، این پندار را تقویت کرده که چند و چون در ادبیات و آثار ادبی دفاع مقدس ممکن است نوعی تعرض و تجری به آن تقدس باشد. از این رو بعضی از صاحب‌نظران ادب‌شناس احتیاطاً وارد این گنه‌مباحث نشدند و شماری نیز نه به آن آشنایی پیدا کردند و نه می‌خواستند به وجود این پدیده نوظهور تجربی اذعان صحنه بگذارند. در نتیجه نقد ناب و محض و بیرون از دوق ورزی و متکی بر اندیشه‌های فعال و روشمند عرصه ادبیات جنگ مجال جولان نیافت و گفته‌ها و نوشته‌های شبه‌نظری بیشتر جنبه توجیهی پیدا کرد. (کمری، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۲).

در باب چرایی نبود پژوهش‌هایی درباره وجود جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ادبیات پایداری یک نویسنده نام‌آشنای کشور می‌نویسد. شنیده است، تنی چند از صاحب‌نظران عرصه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در زمینه‌های وقایع جنگ (جان‌باختن، اسارت، رشادت و ایثار) و کالبد شکافی روانشناسی، (انتظار بازگشت، نوستالژی جنگ، پایان‌ناپذیری جنگ) و نیز آسیب‌شناسی جنگ (آسیب‌های روانی، اشغال شهرها و مخالفان جنگ) مطالبی را تدوین کرده‌اند، اما با این احتمال که بر خورد نامناسب خواهند دید از چاپ آنها خودداری ورزیده‌اند. (بی‌نیاز، ۱۳۸۲: ۲۵).

ناگفته پیداست که حاصل کمبود نقد و تحلیل‌های حرفه‌ای که بی‌بیم و محافظه‌کاری و فارغ از دید سیاسی و ملاحظه‌ایدئولوژیک یک چاپ و نشر یابند چیزی نیست جز ترویج آثاری که از جنبه زیبایی‌ارزش‌های هنری ضعیف‌اند. متأسفانه نه تنها ما با کمبود نقد راستین مواجه ایم، بلکه نقدها از سر دلسوزی به توجیه آثار ضعیف و مسامحه و تعارف انجامیده است. این روند نه تنها کمکی به نویسندگان تازه کار نمی‌کند که آنان را از تکاپوی بیشتر برای ارتقای آثارشان باز می‌دارد. نگاهی به تاریخ ادبیات جنگ در کشورهای گوناگون آشکارا نشان می‌دهد هر آن‌جا که سراغی از جنگ می‌توان گرفت، با انبوهی از پژوهش‌های آثار نظری و نقدهایی بی‌رحمانه نیز روبه‌رو می‌شویم. پس از گذشت سی و اندی سال از پایان جنگ آیا زمان ناب آوردن نقد بی‌تعارف و ترحم آور نرسیده است؟

۲- ۱- ۹. پرهیز و گریز از آثار متفاوت

در جامعه ما نه تنها گرایش‌هایی نقد‌گریز و نقد‌ستیز وجود دارد، بلکه مقاومت‌هایی نیز در برابر آثار انتقادی و ضد جنگ دیده می‌شود.

این داوری سخت‌گیرانه نه تنها شامل حال نویسندگان ضد جنگ و روشن‌فکران مخالف دولت است بلکه نویسندگانی را در بر می‌گیرد که در کارنامه کاری وقتی پیشینه شغلی و مشخص خود تعهد کاری خود را با سیاست‌های رسمی و دولتی به

اثبات رسانده‌اند. به این ترتیب، گاه نه تنها آثاری مانند آداب زیارت، تقی مدرس و زمین سوخته احمد محمود و "من پسران نیستم" احمد دهقان نیز مشمول بی‌مهری و اعتراض گروهی از متولیان و منتقدان قرار می‌گیرد. البته برخی از ریشه‌های این گونه اعتراض‌ها باز می‌گردد به واقعیتی به نام تحمیلی بودن جنگ کشورمان طبیعی است که پدیده جنگ ایران و عراق با نمونه‌هایی چون آلمان و ایتالیا تفاوت است و در موارد یاد شده وجود ادبیات ضد جنگ و انتقادی کاملاً پذیرفتنی است، زیرا این کشورها خود مخالف آغاز کننده جنگ و البته بازندگان آن بوده‌اند. اما کشور ما قربانی جنگی ناخواسته بود و آن چه تحمیل داد. بیشتر دفاع و پایداری در برابر تجاوز ارتشی جنگ طلب به شمار می‌آید. بی‌شک بر اساس این امر بسیاری از متولیان و منتقدان تاب نمی‌آورند که نویسندگانی با نگاهی انتقادی رخدادهای جنگ را ترسیم کنند. (کوثری، ۱۳۸۲: ۲۱۷).

به رغم اذعان به این نکته اساسی، راقم این سطور بر این باور است که وجود پاره‌ای از آثار متفاوت و حتی ضد جنگ نه تنها آسیبی به ادبیات پایداری ما و باورهای مخاطبان درباره حقانیت کشورمان، کشورمان وادار نمی‌سازد، که موجب قوام، تنوع و زنده نگاه داشتن این نوع ادبیات می‌شود. کما این که ادبیات دیگر کشورهایی که خود مورد تجاوز بودند و یه به هر روی در جنگی شرکت کردند که خود در زمره آن به شمار نمی‌آمدند، نمونه‌های فراوانی از ادبیات انتقادی و ضد جنگ سراغ داریم که دست‌بر قضا امتیازاتی در اعتلای ادبیات جنگ آن کشورها کسب کردند و منتقدان و متولیان آن‌ها نه تنها تهمت ضد میهنی و غرضی ورزی بر نویسندگان آنها نزدند که با ستایش از ارزش‌های زیبایی شناختی آن آثار سخن گفته شد و در نهایت افکار عمومی و خوانندگان این آثار نیز به تشکیک درباره متجاوز بودن دشمن و یا ضرورت مقاومت و پایداری در برابر دشمن نیفتادند و حداکثر این آثار را روایت‌هایی متفاوت و نگاه‌هایی از زوایای پنهان و فراموش شده و حتی آسیب‌ها و خطرهایی دانستند که در هر دفاع مشروعی نیز امکان رخداد آن بود. از این رو، آثار ضد جنگی چون "وداع با اسلحه" ناقوس‌ها برای که می‌نوازند اثر همین‌گویی، "برهنه‌ها" اثر آرتور میلر، "ماده ۲۲ اثر جوزف هلر، "رنگین کمان" قوه جاذبه" اثر توماس پینچون و ... از سوی انگاری کسانی این که کشورشان آغازگر جنگ نبوده و حتی برخی از نویسندگان آن آثار از جمله رزمندگان داوطلب جنگ‌هایی بودند که در آثارشان با نگاهی متفاوت به تصویر کشده‌اند. (ایرانی: ۲۳۰). کوتاه کلام این که شایسته نیست مقدس دفاع و پایداری به نفعی تکثر روایت‌ها بینجامد.

۳. آسیب‌شناسی ساختار شناسانه ادبیات پایداری

تا کنون آن چه گفته شد، آسیب‌شناسی عمومی ادبیات جنگ کشورمان معطوف به عوامل تأثیر دفاع مقدس مان بود. حال می‌باید تأثیر این موارد را بر عناصر، فرم، زبان و ساختار خود آثار بررسی شود. به عبارت دیگر، پیش از اینکه نگاه ما برون‌متنی بود و اکنون به آسیب‌های درون‌متنی این ژانر ادبی می‌پردازیم. مهم‌ترین آسیب‌های احتمالی را که بسیاری از آثار ادبی پایداری ما ممکن است دچار آن باشند، شرحی که در پی آن می‌آید، طبقه‌بندی کرد.

۱-۳. غلبه نگاه ایدئولوژیک بر معیارهای زیبایی‌شناسی

بسیاری از نویسندگان ادبیات دفاع مقدس اذعان دارند که قصد و نیت آنان ارائه حرف‌های و پیام و اتصال خاطر آن‌ها به ادبیات است و در واقع قالب ادبیات صرفاً بهانه‌ای برای بازگفتن آن پیام و حرف‌ها است. نویسندگان این سطور از جمله فرمالیست

های افراطی نیست که با ارائه پیام و حتی ایدئولوژی در این زمینه مخالف باشد، اما این چشم داشتی منطقی و بخردانه است که خواهان هماهنگی میان فرم و محتوای بی شک ارزشمند بودن پیام و محتوا نمی تواند و نباید توجهی بر ضعف و سستی فرم اثر باشد، چرا که سستی و کم ارزش بودن خود تباہ کننده و لطمه زننده، به پیام اثر خواهد بود. بنابراین تأکید می کنم انتقاد نویسنده متوجه ارائه پیام در اثر ادبی است که مربوط به مغفول ماندن معیارهای زیبایی شناختی به بهانه ارائه مطالب سیاسی مذهبی - عقیدتی و به طور کلی با هر گرایشی می شود. به هر رو، چیدگی خارج از توازن نگاه خاص عقیدتی یا سیاسی این خطر را دارد که اغلب نویسندگان ایران را محدود به مخاطبان خاص می سازد. (ایزد پناه، ۱۳۷۸: ۳۰۲).

مخاطب شناسی آثار دفاع مقدس آشکارا نشان می دهد علاقمندان و خوانندگان اغلب این آثار که رزمندگان و بسیجیان و شرکت کنندگان در جنگ و یا نهادهای دولتی بوده اند و آثاری که غلبه نگارنده آثار در آن ها بارز بوده، نتوانسته است به بسامد مناسبی در عامه خوانندگان دست یابد در حالی که او حرفه ای می کوشد دایره مخاطبان خود را فراخ تر گرداند، شمار فراوانی از نویسندگان جنگ برای تعداد معدودی خواننده خاص می نویسند و بی گمان تا زمانی که این نویسنده به توازن میان محتوا و معیارهای زیبایی شناختی آثارشان دست نیابند، نمی باید امید همگانی شدن واقعیت نوشته هایشان را در سر پروراند. (همان: ۳۰۲).

۲-۳. کلیشه گرایی و شعار زدگی در نثر و مضامین

ارائه خام و بی واسطه پیام های عقیدتی اغلب بدل به شعار پردازی و کلیشه ای شدن نثر و زبان مضامین و دیگر عناصر داستان می شود، حال آن که نویسندگان موفق ادبیات جنگ کوشیده اند به طور غیر مستقیم ترین شکل پیام خود را عرضه و از شعار پردازی آشکار و تکرار کلیشه های مرسوم خود متأسفانه کلیشه ای بودن بخش بزرگی از داستان های جنگ ما به آن جا می انجامد که خواننده از سطور - بر اساس باورهای عقیدتی نویسنده - طرح و پایان داستان، نوع عکس العمل شخصیت های داستان و ... را حدس می زند و می داند که نویسنده قرار است چه موعظه ای برای او ارائه دهد. نخستین و ویران گرتترین آسیب کلیشه گرایی از کف رفتن جذابیت متن برای خواننده ای است که پیام نویسنده را خواننده است، (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۵). به قول یکی از منتقدان ادبیات دفاع مقدس کشورمان، در ادبیات جنگ استفاده صحیحی از نسل دیالکتیک عوامل اجتماعی و عوامل فردی نشده است. فرد عمل نمی کند، بدون این که زمینه اجتماعی و تحول او نمایانده شود و بدون این که فرآیندهای حاکم بر اجتماع از رهگذر حرکت های فردی باز نمایانده شوند به تعبیری شخصیت های ادبیات داستانی جنگ نه از طریق دیالکتیک سقوط و ظهور که بیشتر از طریق موقعیت فراهم آمده، عرضه شوند... الف شهید می شود چون ایمان دارد یا الف مقاومت می کند چون بر خداوند و نیروهای ماوراء طبیعی اعتقاد دارد. (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۲۸).

طبیعی است که به این ترتیب، نه تنها عکس العمل شخصیت ها که طرح داستان و پیام آن پیش بینی شده است و این پیش بینی داستان به سلول خواننده می انجامد. (همان: ۱۴۷).

۳-۳. عدم واقع گرایی و تحریف واقعیات

یکی از خطرهای کلیشه‌گرایی، دور شدن از واقع‌گرایی است زندگی واقعی پیچیده‌تر، متنوع‌تر و نشیب‌تر از آن است که بتوان آن را در کلیشه‌هایی محدود به نمایش گذاشت. متأسفانه برخی از نویسندگان دفاع مقدس ما به صرف حقانیت و مظلومیت‌ها از پرداختن به وجهه جنگ مانند نکات منفی جنگ، اشتباهاتی که ممکن است برای نیروهای خودی رخ دهد، ضعف‌هایی که ممکن است یک نیروی خودی دچار آن باشد، یافت شدن چهره‌ای مثبت در اردوگاه دشمن و ... چاره‌اندیشی‌هایی کرده‌اند تا مبادا به تضعیف نیروهای خودی پرداخته باشند. همان‌گونه که پیش از این گفتیم، شاید این رویه توجیهی در طول مدت جنگ داشته باشد، اما می‌توان به جای ادبیات تبلیغی به ادبیات متفاوت روی آورد. بی‌شک همواره بزدل‌نشان دادن همه نیروهای دشمن و فرا‌بشری بودن نیروهای خودی خود نشان‌دهندهٔ ایثارگری‌های و فداکاری‌هایی است که اینان بر دوش کشیدند. (کرانک، ۱۳۸۳: ۹۹).

نمونه این آسیب را در ادبیات شوروی نیز البته با شدت وحدت بیشتری می‌توان یافت. نویسندگان اتحادیه شوروی چنان درگیر ایدئولوژی خود بودند که به ناچار همه کارگران را دارای تمامی فضائل اخلاقی می‌کشیدند، گویی هیچ کارگر تنبل یا فرمایه‌ای در آن کشور نمی‌تواند وجود داشته باشد. نیروهای سرمایه‌داری لاجرم باید خون‌آشام و دیوسپرت، سربازان دشمن باید ترسو و بی‌رحم باشند. به همین ترتیب، در نیروهای خودی نیز هیچ‌خانی و ترسوئی وجود ندارد. طبیعتاً بر اساس این کلیشه‌گرایی گویی هیچ معضلی مانند بروکراسی، ارتشاء، کم‌کاری و تنبلی یافت نمی‌تواند شود. حاصل کار این بود که رئالیسم ادعایی نویسندگان شوروی در عمل تبدیل به نوعی ادبیات رمانتیک و واقع‌گرایی می‌شد. با پارادکسی که توضیح آن به راستی مشکل بود: ادعای واقع‌گرایی داشتن، اما حقایق را پوشیدن از برخی واقعیات. (همان: ۱۰۵).

در چنین فضایی جای شگفتی نیست که از میان صدها و هزاران رمان ادبیات رئالیسم سوسیالیسم آثار انگشت‌شماری مانند دن آرام ارزشمند تلقی شوند. نگاه دقیق‌تر به ماجرا نشان می‌دهد. این آثار استثنایی همچون دن آرام به سبب وفاداری نسبت به واقعیات ارزش یافتند. در دن آرام نویسنده با نشان دادن چهره‌های انسانی حریف و نیز لغزش و اشتباهات نیروهای خودی، بی‌طرفی نشان دادن آدمی برای لحظاتی، گمان می‌کند این اثر را یک نویسنده ضد کمونیست نوشته است. باز بیهوده نویسنده و منتقد چپ‌گرایی چون لوکاج، نویسنده راست‌گرای سلطنت‌طلبی چون بالزاک را می‌ستاید و او را از رئالیست‌های بزرگ می‌شمارد، زیرا بر خلاف نویسندگان هم‌مسلك لوکاج که واقعیات را بر اساس دید سیاسی خود روایت می‌کردند، بالزاک چنان به واقعیات وفادار بود که آن‌ها را حتی اگر بر خلاف با جامعه به تصویر می‌کشید.

به راستی دشوار است که نویسنده‌ای بتواند مانند بالزاک نمایش واقعیات ولو تلخ را بر باورهای خود بگذارد. اما این نیز درسی تاریخی است که رئالیسم سوسیالیستی از این فروپاشی که نویسندگان به سبب باورهایشان چشم بر پاره‌ای واقعیات فرو بستند (ایرانی، ۲۱۵).

۴-۳. شخصیت پردازی کلیشه‌ای

یکی از وجوه عدم واقع‌گرایی که اغلب در ادبیات دفاع مقدس ما به چشم می‌خورد وجود شخصیتی یک‌سره سیاه و سفید است. در این نوع آثار نوعی نگاه هالیوودی حاکم است، به این معنا که آدمها دو دسته‌اند. در یک طرف، نیروهای خودی را داریم که جمع فضایل را دارند و سفید سفیداند و آن دسته "بدمن"‌های داستان صف‌آرایی کرده‌اند و سیاه سیاه گرد آمد همه

رذایل اند. به عبارت دیگر، در داستان های اولیه جنگ آن چه ارجح بود نمایش رخدادهای مهم بود و نه شخصیت پردازی در این آثار شخصیت چنان عاملی تریبی در داستان به کار گرفته می شود و فاقد پیچیدگی و تنش درونی است. شخصیت ها در خدمت رخدادهای هستند و طرح داستان بر اساس کنش شخصیت ها صورت نمی گیرد. « معمولاً بسیاری از نویسندگان جنگ پیش از اینکه دغدغه آفرینش یک داستان و شخصیت های ویژه داستانی را داشته باشند، سعی در ارائه چهره متجاوز و جنایت های او در داستان دارد. به همین دلیل موضع گیری مشخص نویسنده در داستان و تحلیل های غیر داستانی از مسائل جنگ، از داستان نویس چهره ای مداخله گر عرضه می دارد » (همان: ۲۲۵). حاصل این دیکتاتور نویسنده تک آوایی شدن داستان جنگ را در پی دارد.

۳-۵. تک ساحتی آثار و فقر مضمونی

بهترین آثار ادبیات جنگ در جهان معمولاً آثاری هستند که صرفاً به مضمون جنگ نپرداخته اند، بلکه در کنار جنگ وجوه دیگر زندگی را نیز با مضامین و نگاه فلسفی، جامعه شناختی و یا حتی عاشقانه کشیده اند. در برخی از این آثار حتی جنگ نقش پس زمینه را ایفا می کند. به هر حال استفاده از مضامین دیگر و رنگ آمیزی داستان جنگ با رخدادهای دیگر دست کم بر جذابیت اثر می افزاید و گستره مخاطبان را افزایش می دهد. نمونه تجربه های موفق جهانی در این باره اندک نیست. در آثار جنگی چون « وداع با اسلحه » و « ناقوس ها برای که می نوازند » از همینگوی، « دکتر ژوآگو » اثر پاسترناک، « چهل و یکمین » اثر بوریس لاورنیف، « قطار به مقصد می رسد » از هائریش بل و ... مضمون عشق؛ در جهنگ و صلح از تولستوی، دیوار ژان پل سارتر، امید، سرما و ضد خاطرات اثر آندره مالرو و ... مضامین فلسفی؛ در نشان سرخ دلیری اثر استیون کرین و جنگ و صلح تولستوی و ... مضامین روانشناختی و ... نقش مهمی در اعتلای اثر داشتند (نجفی: ۱۱۰).

سخن کوتاه اینکه آثار موفق از این دست ارزشمند شمرده شده اند، زیرا نه تنها به جنگ، بلکه به مضمون زندگی نیز پرداخته اند و در آمیختگی آنها را با مضمون جنگ نشان داده اند. متأسفانه در اغلب آثار جنگی ما آن چه مغفول می ماند وجوه دیگر زندگی و مایه های روان شناختی، عاشقانه، جامعه شناختی و ... است تا جهان داستانی جنگ را زیباتر و جذاب تر گرداند.

۳-۶. یک نواختی در سبک و دیگر عناصر داستانی

آنچه در بیشتر آثار دفاع مقدس ما دچار تک ساخت گرایی است، تنها مضمون نیست، بلکهها در این موارد نمونه هایی از فقر و یک نواختی در سبک، چینش (setting)، فضا، شخصیت ها، طرح و ... را می شناسیم. برای نمونه می توان بر این پرسش ها تأمل کرد: چرا قریب به اتفاق آثار جنگی ما در مکان واحد نوشته شده اند؟ چرا ما رمان ها و داستان هایی در قالب سور رئال، اکسپرسیونیستی، مدرن و ... نداریم یا نمونه هایشان بسیار محدوداند؟ چرا ما گرفتار محدودیت تیپ ها در آثار جنگی خود هستیم؟ برای نمونه، در چند اثر داستانی ما، شخصیت ها روشن فکر به تصویر کشده شده است؟ چرا فضاهای دور از جنگ مثلاً تهران به رغم مشارکت در ادبیات جنگ ما کمتر دیده می شود؟ با بررسی عناصر داستانی آثار دفاع مقدس کشورمان و تحلیل آماری آن ها می توان دریافت بیش از نیمی از این آثار دارای شخصیت ها، زمان و مکان، فضا پردازی، مضمون، طرح، سبک و عناصری مشابه و همانند هستند (محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

۷-۳. غلبه خاطره نگاری بر ادبیات دفاع مقدس

بخش عمده ای از آثار ادبیات دفاع مقدس ما را خاطره نگاری های رزمندگان تشکیل می دهد، زیرا کسانی که در این حوزه دست به قلم برده اند نه نویسندگانی حرفه ای که شرکت کنندگان در جنگ بودند که تحت تاثیر تجارب خود به کار ثبت دیده هایشان پرداخته اند.

بی گمان خاطره نگاری یکی از قالب های واجب و لازم در ادبیات است و از این قالب می توان بهره هایی نیز برد. اما زمانی می توان سخن از آسیب شناسی به میان آورد که خاطره نگاری بر داستان چیرگی و حتی داستان های جنگ ما در عمل حکم خاطره نگاری داشته باشد. در باب چرایی تفوق خاطره نگاری داستان کوتاه و داستان کوتاه بر رمان در ادب پایداری ما جسته و گریخته اشاراتی شده است و در این باره پژوهش های فزون تری صورت گیرد (ولی پور زرومی، ۱۳۸۴: ۵۱).

به گمان نگارنده، خاطره نوشته ها نه به خودی خود، بلکه همچون منبع و گنجینه ای برای استفاده نویسندگان حرفه ای می تواند مفید باشد، اما این خاطره نوشته ها که اغلب بهره اندکی از ادبیات جنگ و به سبب شخصی بودن بیش از حدشان حتی چندان به کار جامعه شناسی ادبی و یا نقد نمی آیند. وفور این نوع آثار همان گونه که گفته شد به نوعی داستان های دفاع مقدس را نیز تحت تاثیر قرار داده اند و بسیاری از این داستان ها عملاً حکم خاطره نوشته ها را یافته اند. متأسفانه بسیاری از نویسندگان جنگ ما، تحت تاثیر الگوی خاطره نویسی بیش از آنکه خلق کنند، تقلید می کنند. از این رو، کارشان اغلب بیشه گزارش های ژورنالیستی می شود و حاصل امر به نثری کسل آور که شامل عدم شخصیت پردازی، عدم توجه به پیچیدگی های رخدادها، عدم نگاه روان شناختی، جامعه شناختی و فلسفی به رخدادها و شخصیت ها، برداشت مکانیکی از رویدادها، نبود تنش های داستانی و در نهایت به عدم جذابیت اثر می انجامد.

گذشته از آن، خاطره نوشته ها صرف نظر از ارزش سندی آن ها، آثاری دارای تاریخ مصرف اند؛ زیرا در بیان روایت به رخدادهای زمان و مکان خاصی می پردازند. از این رو، این نوع آثار به قول برخی از منتقدان "در زمانی" اند و نه فرا زمانی، حال آن که آثار ادبی متعالی فرا زمانی اند. جنگ و صلح و آثار از این دست در تمام طول تاریخ خواننده خواهند شد، زیرا فاقد تاریخ مصرف اند و صرفاً بر اساس ثبت رخدادها و خاطره ها نیامده اند (همان: ۵۳).

۸-۳. پرهیز از مضامین و نگاه انتقادی

شاید این گفته به نظر غریب و شگفت بنماید، اما گاه محق بودن آدمی و یا ظفرمندی او نیز می تواند ویژگی های خاص خود را داشته باشد. نیچه باور داشت که دوره های شکست های نظامی، دوره های شکوفایی در کشورش بوده است و این که کشورش با پیروزی نظامی بر فرانسه در حیطه فرهنگی از آن کشور پیشی افتاد شاید از همین روست که بهترین آثار ادبیات جنگ در آلمان به مانند در جبهه غرب خبری نیست (شکست در جنگ جهانی اول) و داستان های هانریش بل، ولفگانگ بورشرت،

زیگفرید لنتس (پس از شکست در جنگ جهانی دوم) با رویکردی انتقادی نوشته شد. شاید پذیرش نقش منفی در جنگ از سوی ایشان و شکست در جبهه های نبرد، ناچار آنان را فروتن ساخته و موضعی انتقادی و واقع گرایانه به آثارشان بخشیده بود. شاید به همین دلیل است که ادبیات انتقادی جنگ آلمان پس از جنگ جهانی دوم بر ادبیات روسیه پیروزمند که در جنگ با آلمانی ها صاحب حقانیت بیشتری بود، برتری می یابد. در آثار معتبر ادبیات جنگ جهان، اغلب برتری با آثاری بوده است که نگاه انتقادی خود را از کف نداده اند. برهنه ها و مرده ها، آرتور میلر کلیشه ها را می شکند و سربازان کشورش را از تیپ های گوناگون و چهره های منفی را نیز در اردوگاه خودی به تصویر می کشد. همینگوی که خود در جنگ اسپانیا در صف جمهوری خواهان جنگیده بود از وسوسه پرداختن اثری به سود جمهوری خواهان نجات می یابد و در «ناقوس برای که می نوازد» اثری با پیچیدگی های هنری به دست می دهد، گی دو مو پاسان جسارت می کند و در داستان درخشان خود «تپلی» زنی فاحشه را قهرمان داستان قرار می دهد. رمان «رنگین کمان قوه جاذبه» اثر توماس پینچون به رغم صحنه های تهوع آورش از جنگ، خاتم الکتاب کتاب های جنگی لقب می گیرد (برجیس، ۱۳۹۶: ۲۳۸) شاید به همین دلیل است که موفق ترین آثار ادبیات پایداری ما آن هایی اند که دارای این نمود بوده اند.

۳-۹. عدم خلاقیت و گرتة برداری از نویسندگان دیگر

نه تنها خاطره نویسی و گرایش به ثبت گزارش گونه آثار همچون ابزاری برای حل مشکل عدم خلاقیت تبدیل شده است، که برخی موارد دیگر نویسندگان بر اساس گرتة برداری از ادبیات جنگ دیگر کشورها کوشیده اند این داستان ها را ایرانیزه گردانند، اما این کوشش ها اغلب به سبب تفاوت های فرهنگی و جغرافیایی و شخصیتی قهرمانان داستان موفق از کار درنیامده است. لاجرم در این گونه اقتباس ها نویسنده ایرانی کوشیده است طرح داستان را اخذ و شخصیت های ایرانی را با ویژگی های ایرانی در این مورد بیاورد. در این گرتة برداری ها برخی از نویسندگان با گرایش چپ از ادبیات رئالیسم سوسیالیستی الهام گرفته و حتی در بهترین نمونه ها، نوع واژگان و اصطلاحات و تصویر پردازی ها منشا الگو برداری را لو داده اند. کارگرانی که سلاح به دست می گیرند و "رفقا" را دعوت به مبارزه علیه مزدوران امپریالیسم می کنند به راحتی در رمان های سوسیالیستی قابل ارزیابی هستند و با بی آن که نامی ببریم، برخی نویسندگان نیز چشم به نمونه های آلمانی و آمریکایی ادبیات جنگ دارند و موقعیت ها و صحنه ها و دیالوگ ها را همچون آثار هانیریش بل و ارنست همینگوی بازسازی می کنند، گر چه برای برخی ملاحظات از آوردن نمونه هایی در این باره خودداری می کنیم. اما خوانندگان دقیق به راحتی می توانند به مقایسه تطبیقی میان خود و کشورهای دیگر پردازند و گرتة برداری ها را کشف کنند (ایرانی: ۲۴۲)

۴. راهکارهایی برای برون رفت از آسیب های ادبیات پایداری

- ۱- تغییر سیاست گذاری های نهادهای دولتی از گرایش های نظارتی - تولیدی به گرایش حمایت از ادبیات پایداری
- ۲- حمایت نهادهای دولتی از پژوهش های نظری، نقد و آسیب شناسی آثار ادبیات دفاع مقدس
- ۳- ایجاد مراکز تخصصی برای پژوهش های ادبیات جنگ با رویکرد حرفه ای
- ۴- قطع حمایت و عدم ارائه رانت ها و سوبسیدها به آثار ضعیف

- ۵- الویت بخشیدن به ملاک های هنری و ادبی در حمایت از آثار ادب پایداری
- ۶- تسامح بیشتر از سوی نهادهای دولتی نسبت به آثار انتقادی و حتی مخالف جنگ
- ۷- اولویت بندی در جذب و جلب همکاری نویسندگان حرفه ای به نسبت نویسندگان تازه کار و توجه به این نویسندگان (در اختیار گذاردن اسناد و مدارک جنگ ، امکان استفاده از آرشیوها و امکانات در امر تحقیق و پژوهش ، برگزاری نشست های تخصصی ، فراهم آوردن تورهای تحقیقی در مناطق مختلف
- ۸- به موجودیت شناختن آثار نویسندگان دگر اندیش ، شرکت دادن آثار آنان در سمینارها و جشن ها و بررسی منصفانه این آثار .

نتیجه گیری

عنوان " ادبیات پایداری " کلی است و در بررسی دقیق تر به گونه های فرعی تر و زیرشاخه های متفاوتی تقسیم می شود . همچنین ادبیات جنگ کشوری متجاوز با ادبیات جنگ در کشوری قربانی همسان نیست. ادبیات جنگ در کشوری شکست خورده همان رنگ و بویی را ندارد که ادبیات جنگ در کشوری فاتح . اینکه ادبیات جنگ در کشوری با حاکمیت میلیتاریستی یا حتی ملی گرایانه ، ممکن است با ادبیات جنگ در کشورهای فارغ از دغدغه های نظارتی ، یکسان نباشد. بنابراین همان گونه که پیش از این متذکر شدیم، عناوین متفاوتی که ژانر ادبیات در کشور های گوناگون به خود گرفته اند، به سبب نقش و موضع گیری ویژه آن کشورها در مواجهه با پدیده جنگ بوده است. نویسندگان ادبیات پایداری چندان تمایلی به نگاه فراملی و کلی به پدیده جنگ از خود نشان نمی دهند و دغدغه شان روایت رخداد ویژه ای است که در تاریخ ما بر کشورمان روا رفته است. به عبارتی معمولا نویسندگان سایر کشورها تمایل به این دارند که به بهانه روایت حتی تجربه ای بومی، به پدیده ای کلی به نام جنگ و پایداری اشاره کنند . اما نویسندگان ایرانی تمایل به این دارند که تجربه جنگی کشورمان را کاملا ویژه بدانند و آن را متفاوت از جنگ های دیگر و از جنسی دیگر بشمارند و بر همین اساس اختصاصا به این رخداد " که از جنسی دیگر است " ، بپردازند.از مجموعه گفتار ذکر شده در این جستار به نکته های مهم اشاره می شود:

۱. ادبیات پایداری یک گونه مهم ادبی است که از آغاز حرکت ادبی در ادبیات ایران و سایر کشورها که با فراز و نشیب های فراوان مواجهه گردید ، اما در هر دوره وجود و حضوری فعال با وجود مشکلات پیش آمده داشته است.
۲. ادبیات پایداری ، بسته به ویژگی های تاریخی ، اجتماعی و سیاسی در هر دوره ای به شکل ها و قالب های گوناگون در شعر و نثر و با مضامینی عارفانه و صوفیانه جلوه کرده است.
۳. ادبیات معاصر جهان و ایران بنا به دلایل تاریخی ، سیاسی و اجتماعی آکنده از روح مقاومت است به گونه ای که ادبیات پایداری به عنوان گونه و ژانر ادبی خاص معرفی شده است .
۴. آسیب شناسی ادبیات پایداری و عدم پرداخت به این نوع ادبی در ادبیات معاصر ایران و سایر کشورها از جمله مباحث مهمی است که در این جستار به آن پرداخته شده است و هدف از آن آرایه مطالب مهم از آسیب های عمومی و ساختارشناسه بر این نوع ادبی است.

۵. عدم پرداخت به آسیب‌های روان‌شناختی ادبیات پایداری، کلیشه‌ای شدن مضامین ادبی، بی‌تجربگی نویسندگان ادبیات جنگ، تمرکز و توجه نویسندگان کشورمان به دیگر انواع ادبی، نقد ادبیات پایداری کشورمان توسط نویسندگان سایر کشورها و توهین‌های منتقدان غربی به مفهوم جنگ و پایداری در کشورما به دلیل مسایل سیاسی و اقتصادی از جمله مشکلاتی است که ادبیات پایداری در کشورمان با آن روبرو است و متأسفانه به حل آن پرداخته نشده است.

منابع

- ۱- ایرانی، ناصر. (۱۳۷۳)، مجموعه مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان، نشر بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ۲- ایزد پناه، محمد حسن، «خاستگاه و سبک‌شناسی شعر مقاومت»، مجله حضور، ش ۲۸ (تابستان ۱۳۷۸)، صص ۲۹۹-۳۱۵ پ.
- ۳- بی‌نیاز، فتح‌الله، (۱۳۸۲)، نگاهی به ادبیات پایداری (ادبیات جنگ و موج نو)، به اهتمام شاهرخ تندرو، نشر فرهنگسرای پایداری، چاپ دوم.
- ۴- برجس، آنتونی (۱۳۹۶)، ۹۹ رمان برگزیده معاصر؛ ترجمه صفدر تقی‌زاده، نشر نو، چاپ سوم
- ۵- روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۷). ادبیات معاصر ایران (نثر). نشر روزگار. چاپ سوم.
- ۶- سنگری، محمدرضا. (۱۳۷۷)، «ادبیات پایداری». نامه پژوهش (ویژه دفاع مقدس). ش ۹. ک ۳. چ ۱. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- ۷- قبادی، حسینعلی؛ کبری روشنفکر و مرتضی زارع برمی. «تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار «سمیح القاسم»»، «حسن حسینی»، قیصر امین‌پور». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، د ۲، ش ۸۴. (زمستان ۱۳۹۰)، صص ۴۱-۷۱.
- ۸- کرانک، مایک. (۱۳۸۳). جغرافیای فرهنگی. ترجمه مهدی قرخلو. تهران: نشر سمت، چاپ دوم
- ۹- کمری، علیرضا (۱۳۸۰). نگاهی دیگر پیرامون ادبیات دفاع مقدس و جنگ (نام آورد: دفتر اول). نشر ادبیات مقاومت. چاپ اول.
- ۱۰- کوثری، مسعود. (۱۳۸۲). بررسی جامعه‌شناختی داستان‌های کوتاه جنگ (ادبیات جنگ و موج نو). به شاهرخ تندرو صالح. نشر فرهنگ سرای پایداری، چاپ اول.
- ۱۱- محسنی‌نیا، ناصر. «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران». نشریه ادبیات پایداری، سال اول، ش اول (پاییز ۱۳۸۸)، صص ۱۴۳-۱۵۸.
- ۱۲- نجفی، محمدرضا. «آسیب‌شناسی تطبیقی ادبیات پایداری ایران و آلمان». مجله کتاب‌ماه و ادبیات، ش ۱۷۲. (پاییز ۱۳۹۱)، صص ۱۰۵-۱۱۵.
- ۱۳- ولی‌پور رزمی، سید حسن. «هویت ملی و دفاع مقدس». فصلنامه مطالعات علمی. ش ۳. سال ۶ (پاییز ۱۳۸۴)، صص ۴۴-۶۱.

